

سیر فلسفی - تاریخی معادله‌های واژه «هولۀ» ارسطویی

حجت‌الله عسکری‌زاده^۱، سید ابراهیم موسوی^۲، مالک حسینی^۳

چکیده

در این مقاله معادله‌های واژه هولۀ (ὅλη) ارسطویی بلحاظ ریشه‌شناسی و مفهومی در ترجمه‌های لاتین، عربی و فارسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و ارتباط این مفهوم با مفهوم «مادر» و جنس مادینه در زبان فارسی قدیم نشان داده شده است. بنظر میرسد مترجمان نخستین حکمت یونان، بدلیل ارتباطات مفهومی هولۀ با مفهوم مادر در نوشته‌های افلاطون و ارسطو، واژه‌ی را معادل هولۀ قرار داده‌اند که مشتق از معنای مادر و جنس مؤنث میباشد. این موضوع از این جهت اهمیت خاص دارد که مفهوم «مادۀ» فلسفی که از اندیشۀ ارسطو نشئت گرفته و امروزه رایج است و همچنین در علوم تجربی نقش مهمی دارد، بلحاظ سیر تاریخی و فلسفی ریشه در مفهوم مادر و جنس مؤنث دارد و همین موجب شده که مترجمان نخستین آثار یونانی که در جستجوی معادلی برای هولۀ یونانی بوده‌اند،

تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۱۰

۱. دانشجوی دکتری گروه فلسفه، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ hojjataskari2015@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه، دانشکده فلسفه، دانشگاه مفید، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛ ebrahimmusaviseyed@gmail.com

۳. استادیار گروه فلسفه، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ malek.hosseini@yahoo.com



ویژگی ارتباط هولہ با جنس مؤنث و مادر را لحاظ کرده و از آن اصطلاحی ساخته‌اند که بتواند معنای هولہ یونانی را منتقل سازد. این سخن به این معنا نیست که هولہ نشان‌دهندهٔ اینست که در فلسفهٔ ارسطو، همانند برخی باورهای اسطوره‌یی، جهان حاصل آمیزش نر و ماده است بلکه از این جهت معنا می‌یابد که در میان یونانیان قدیم، از جمله ارسطو و افلاطون، جنس مؤنث در تولد انسان و حیوان بعنوان پذیرندهٔ صورت معرفی شده است.

کلیدواژگان: هولہ (ὕλη)، ماده، هیولی، مادر، مادینه، ماتا، ماتر، ماتک، مادک، ارسطو.

۱. مقدمه؛ «هولہ» قبل از ارسطو

اصطلاح «ماده» در معنای علمی و فلسفی آن که در واقع اجزاء تشکیل‌دهندهٔ اجسام و اشیاء میباشد و یک اصل است که اشیاء از آن ترکیب شده‌اند و در مقابل آن فرم یا ایده یا حتی عقل قرار دارد، از نوشته‌های ارسطو سرچشمه میگیرد. بنابراین، اگر ما برخی فیلسوفان قبل از ارسطو مانند آناکسیمنس را به ماده‌گرایی منسوب میکنیم، باید توجه داشته باشیم که آنها اصطلاح هولہ (ماده) را بکار نبرده‌اند و این ما هستیم که از نوشته‌های آنان این تفسیر را داشته‌ایم که ایشان مادیگرا بوده‌اند. گاتری در تاریخ فلسفه خود بیان میکند که «واژهٔ ماده را ملطیان و فیلسوفان قدیم نداشتند بلکه آنها فوزیس (طبیعت) را بکار میبردند» (گاتری، ۱۳۷۵: ۲ / ۳۱). او همچنین در جاهای متعددی بیان میکند که تمایز ماده از صورت تا قبل از ارسطو بروشنی انجام نشده است (همان: ۱۶۳ / ۳)؛ حتی افلاطون نیز این اصطلاح را در معنای فلسفی آن بکار نبرده است. ژان گروندین استاد و پژوهشگر معاصر فلسفه در کتاب خود با عنوان مقدمه‌یی بر متافیزیک، به این موضوع اشاره کرده و میگوید:

اختراع اصطلاح matter یک دستاورد استثنایی است. قبل از ارسطو اصطلاح ὕλη^(۱) (هولہ) تنها بمعنای تخته و چوب بوده و همهٔ اصطلاحات یونانی که از ὕλη مشتق میشوند، با مفهوم جنگل مرتبط هستند. افلاطون در تیمائوس این واژه را بمعنای چوب بعنوان مثال



آورده است اما چون این متن مربوط به بحث عناصر و علت‌هایی است که دمپورژ^(۲) برای ساختن جهان از آن استفاده میکند، این معنا از واژه ὕλη در زمینه ماده ارسطویی است (Grondin, 2012: 51).

بنابراین اگر بخواهیم به مفهوم ماده قبل از ارسطو پردازیم، باید بدانیم که تا قبل از او مفهوم ماده بنحوی که نزد ما می‌باشد، شکل نگرفته بوده و بحث ماده و غیر ماده (مادی و غیر مادی) به این نحو و در قالب این واژه‌ها و اصطلاحات بیان نمیشده است. در قدیم‌ترین نوشته‌های فلسفی، در ترجمه واژه ὕλη در نوشته‌های ارسطو، مترجمان در نوشته‌های عربی یا فارسی آن را به ماده ترجمه کرده‌اند (ر.ک: ابن‌رشد، ۱۳۷۷: ۱۳/۱۴۳۸)؛ همانطور که مترجمان انگلیسی آن را به matter ترجمه نموده‌اند (Aristotle, 1924: 983a/30). در ترجمه‌های نخستین آثار ارسطو به زبان عربی این واژه بعنوان هیولی و گاهی عنصر نیز آمده است (ر.ک: ابن‌رشد، ۱۳۷۷: ۱/۷۹؛ ۲/۸۷۸).

۲. واژه‌شناسی معادل‌های «هوله»

واژه «ماده» در زبان فارسی و عربی، در معنای عام فلسفی و علمی آن بمعنای مایه و اصل هر چیزی است (دهخدا، ۱۳۵۲: ۲۶-۲۵). در برخی لغتنامه‌های فارسی ذکر شده است که ماده بمعنای مایه و اصل هر چیزی، واژه‌ی عربی است (همانجا). معادل این معنا از این واژه (یعنی ماده بمعنای خمیره و اصل) در لاتین materia میباشد (Aristotle, 1831: 983a/30) که واژه matter انگلیسی نیز از آن گرفته شده است. برای واژه لاتینی materia معانی دیگری مانند چوب یا جوهر نیز آمده است (Lewis, 1890: 494).

۱۹

به هر حال «ماده» در زبان فارسی و عربی بمعنای اصل و اساس چیزها که در فلسفه و علوم تجربی نیز کاربرد فراوان دارد، در لاتین معادل materia، در انگلیسی معادل matter و در نوشته‌های ارسطو معادل ὕλη است. پس میتوان گفت ماده در یک معنای عام و مشترک خمیره و اصل چیزهاست، بنحوی که



عسکری‌زاده، موسوی، حسینی؛ سیر فلسفی - تاریخی معادل‌های واژه «هوله» ارسطویی

چیزها از آن تشکیل میشوند. به همین دلیل گفته میشود ماده در فیزیک اصل و اساس اجسام و اشیاء است که اشیاء از آن ترکیب و تشکیل یافته‌اند.^(۳) هنگامی که به مترادفهای این واژه در زبانهای مختلف فارسی یا انگلیسی مراجعه میکنیم، مشاهده میکنیم که مترادفهای متعددی که برای این واژه ذکر شده است، در واقع به همان معنای عام مرتبط هستند، مثلاً در زبان انگلیسی مترادف matter، واژه substance بمعنی جوهر یا واژه essence بمعنای ذات یا ماهیت، نیز آمده است (Richardson, 1998: 527). یا در زبان فارسی برای واژه ماده، معنایی همچون ریشه یا منشأ نیز آمده است (دهخدا، ۱۳۵۲: ۲۶ - ۲۵). به هر حال این معنای همه نزدیک به همان معنای عام و مشترک یعنی مایه و اصل چیزها، هستند.

بنظر میرسد ارسطو تأثیرگذارترین فیلسوف برای انتقال و اصطلاحسازی در مورد این واژه میباشد. اینکه واژه ماده (چه در زبان فارسی و چه انگلیسی) بمعنای اصل و اساس و همچنین بمعنای موضوع نیز بکار میرود، به ارسطو و نوشته‌های او برمیگردد. ارسطو در متافیزیک یکی از اصلها (آرخه/ arkhe) را ἄρχη (ماده) دانسته و آن را بعنوان موضوع^(۴) (hupokeimenon) نیز معرفی نموده است (Aristotle, 1924: 983a30-31). از اینرو اگر معنای مختلف ماده مانند اصل و اساس یا موضوع را در زبان فارسی و انگلیسی در نظر بگیریم، درمی‌یابیم که ارسطو بنوعی این معنای را با ἄρχη یونانی پیوند داده و از آن سخن گفته است. بنابراین میتوان گفت معنای مختلف ماده، بنوعی با اصطلاح‌سازیهای ارسطو مرتبط میباشد.

پس ماده در معنای فلسفی آن که یک نوع اصل و اساس بشمار میرود و در زبان لاتین materia و در انگلیسی matter خوانده میشود و همین اکنون در علوم تجربی رایج است، در قدیمیترین نوشته‌ها از ارسطو سرچشمه گرفته و معادل هوله ارسطویی در زبانهای دیگر است. در واقع قبل از ارسطو که هوله در معنای فلسفی آن بکار نمیرفته است و در مقابل آن مفهوم صورت قرار نداشته است، این معنا رایج نبوده است. بعبارت دیگر، ارسطو با ابداع نظریه

ماده و صورت، مفهوم جدیدی را برای ما به یادگار گذاشته است. از نظر ارسطو، آنچه پدید می‌آید (یا بگوییم تولید میشود) فقط جوهر مرکب^(۵) از ماده و صورت است. هر پدید آمده‌ی مرکب از دو چیز است: ماده و صورت، زیرا از چیزی پدید می‌آید (ماده) و چیزی میشود (صورت) پس این چیزی که پدید آمده مرکب از ماده و صورت است که کل مشخص (شیء انضمامی)^(۶) نام دارد (ر.ک: Ibid: 1033a26-1033b20).

از اینرو میتوان گفت ماده در معنای فلسفی آن یعنی اصلی که از آن چیزی ساخته میشود یا چیزی پدید می‌آید و عبارت دیگر پذیرنده صورتهاست و میتواند صورتهای مختلفی را دریافت کند، از نظریه ارسطویی هوله و آیدوس^(۷) سرچشمه گرفته است. وقتی ما میگوییم بنا از ماده‌ی به نام آجر و سنگ استفاده کرده و صورت و قالبی به آن میدهد، این مفهوم ترکیب ماده و صورت را در قدیمیترین نوشته‌ها، باید در نوشته‌های ارسطو جستجو کنیم. پس اگر فرض کنیم ماده در این اصطلاح فلسفی یا علمی از ارسطو نشئت گرفته است، باید بپذیریم قدیمیترین نشانه‌ها از این اصطلاح، به ارسطو برمیگردد و مترجمان گذشته با معادلسازی یا ترجمه این اصطلاح ارسطویی آن را به نوشته‌ها و کتابها انتقال داده‌اند.

۳. تلاش مترجمان برای معادلسازی هوله ارسطویی

آئور لکلرک یکی از پژوهشگران معاصر فلسفه در تاریخچه معادلسازی واژه materia از هوله یونانی میگوید:

محققان لاتینی‌زبان ابتدا برای معادل hyle ارسطویی واژه silva (به معنی جنگل یا چوب) را برگزیده بودند اما بعد متوجه شدند این واژه نمیتواند معنای hyle ارسطویی را منتقل کند زیرا در یونانی واژه xylon به معنی چیزی که از چوب ساخته میشود، معمول بود و نه واژه hyle، بنابراین متفکران لاتینی بجای آنکه معادل لغوی برای hyle یونانی بیابند، از معادل اصطلاحی و فنی برای انتقال این مفهوم ارسطویی استفاده کردند از اینرو

۲۱



عسکری‌زاده، موسوی، حسینی؛ سیر فلسفی - تاریخی معادلهای واژه «هوله» ارسطویی

واژه *materia* را انتخاب کردند که معادل مناسبی برای هوله ارسطویی است زیرا این واژه میتواند آن معنای هوله ارسطویی یعنی آنچه از آن چیزی ساخته میشود و خودش بعنوان جوهر و زیرنهاد باقی میماند را منتقل کند (Leclerc, 2018: 122).

نخستین ترجمه‌های عربی از نوشته‌های ارسطو نشان میدهند که واژه *ὕλη* ابتدا در ترجمه‌ها بصورت «هیولی» آمده است. در واقع، مترجمان اولیه معادلی را برای این واژه انتخاب ننموده بودند بلکه تلفظ یونانی این واژه را با حروف الفبای عربی مینوشتند. گویا بتدریج کلمه ماده معادل هیولی بکار رفته است. برای این منظور به بررسی برخی از این موارد میپردازیم.

اگر به ترجمه اسحاق بن حنین از کتاب فیزیک (طبیعت) ارسطو نگاه کنیم، در این ترجمه معادل *ὕλη* واژه «هیولی» آمده است؛^(۸) بدین معنا که مترجمین ابتدا معادلی را برای هوله لحاظ نمیکرده‌اند و خود واژه را با تلفظ عربی مینوشتند. در حالی که معادل *εἶδος* را «صورت» ذکر کرده‌اند^(۹)، بتدریج بجای واژه «هیولی» در ترجمه‌ها، «ماده» آمده است.^(۱۰) در پاره‌یی از ترجمه‌های نخستین، هوله به «عنصر» نیز ترجمه شده است (ر.ک: ابن‌رشد، ۱۳۷۷: ۲/ ۸۹۴، ۱۰۳۵a1 و ۹۲۷، ۱۰۳۵b23). از اینرو در نوشته‌های فیلسوفان اسلامی این واژه گسترش یافته و واژه (هیولی) و (ماده) هر دو بکار رفته است. گاهی تصور میشود که اصطلاح هیولی در ترجمه‌های عربی صرفاً معادل ماده نخستین (هیولای اولی) است که هیچگونه فعلیتی ندارد بنابراین با اصطلاح ماده بطور عام متفاوت است. به این دلیل وقتی چوب بعنوان ماده میز مثال زده میشود، به چوب ماده میز گفته میشود نه هیولی برای میز. اما اگر به ترجمه‌های عربی نخستین بنگریم این تمایز وجود ندارد زیرا لفظ هوله که معادل آن ماده است به هیولی ترجمه شده است و تفاوتی میان ماده و هیولی در ترجمه‌های نخستین نیست. از این جهت وقتی ارسطو مثال میزند طلا میتواند به شکل‌های مختلفی درآید طلا اینجا در جایگاه ماده یا هیولی است که

میتواند شکل‌های مختلفی را بپذیرد (ارسطو، ۲۰۰۷: 190b23).

این نکته بدین جهت اهمیت دارد که وقتی ارسطو آتش یا مفرغ را بعنوان هوله مثال میزند که در ترجمه عربی آن هیولی می‌آید، از آنجایی که هیولی در ذهن برخی پژوهشگران، صرفاً بمعنای ماده نخستینی است که هیچگونه فعلیتی ندارد، برای ذهن پژوهشگر اشکال ایجاد میشود که چرا ارسطو آب را هیولی دانسته است؟ مگر هیولی میتواند فعلیت داشته باشد؟ در حالی که هیولی و ماده تفاوتی ندارند و در ترجمه‌های عربی متأخر بجای هیولی، ماده آمده است. در نوشته‌های ابن‌سینا نیز ماده و هیولی در موارد متعددی بجای یکدیگر بکار رفته است. ابن‌سینا نیز مانند ارسطو جسم را مرکب از ماده و صورت یا هیولی و صورت میداند:

فیکون الجسم جوهرأ مرکباً من شیء عنه له القوة و من شیء عنه
له الفعل فالذی له به الفعل هو صورته و الذی عنه بالقوة هو مادته
و هو الهیولی (ابن‌سینا، ۱۳۷۶: ۸۱).

فلاسفه اسلامی بتدریج اصطلاح هیولی را برای ماده نخستین و اصطلاح ماده را در معنای عام بکار برده‌اند. بدین معنی که هرگاه ارسطو مثلاً چوب را هوله برای میز میداند، آنها چوب را با لفظ ماده تعبیر نموده‌اند و در اینجا لفظ هیولی را بکار نبرده‌اند تا با هیولای اولی خلط نشود. اما در متن یونانی ارسطو، در بکارگیری هوله تمایزی نیست؛ هم هنگامی که از ماده کون و فساد سخن گفته میشود واژه هوله می‌آید و هم هنگامی که چوب یا میز مثال زده میشود با هوله از آن تعبیر میشود.

۲۳

۴. بررسی لغوی واژه «ماده» در ترجمه‌های نخستین عربی

چنانچه گفته شد، در برخی لغتنامه‌ها گفته شده اصل واژه «ماده» که در ترجمه‌های نخستین معادل هوله ارسطویی یافت میشود، واژه‌ی عربی است (دهخدا، ۱۳۵۲: ذیل واژه ماده). اگر فرض کنیم واژه ماده بمعنای اصل و خمیره، ریشه‌اش به زبان عربی برمیگردد، باید آن را در لغتنامه‌های قدیمی



عسکری‌زاده، موسوی، حسینی؛ سیر فلسفی - تاریخی معادله‌های واژه «هوله» ارسطویی

عربی جستجو کنیم، زیرا اگر این واژه طبق اظهار برخی فرهنگ لغات (مانند فرهنگ عمید و دهخدا) از زبان عربی وارد زبان فارسی شده است، باید بمعنای اصل و اساس و خمیره در میان متون کهن وجود داشته باشد.

با مراجعه به فرهنگ لغات قدیمی عربی در می‌یابیم لغت‌شناسان عرب، این واژه را به معنی اصل و خمیره چیزها ندانسته‌اند. در کتاب لغت‌العین خلیل بن احمد فراهیدی (ف. ۱۷۵ ق)، ماده در زبان عربی از ریشه مدد بمعنای یاری رساننده آمده است؛ «و المادّة: کل شیء یكون مدداً لغيره» (فراهیدی، ۱۴۰۷: ۸/۱۶).^(۱۱) در قرآن کریم اگرچه مشتقات «م د د» بطور متعددی بکار رفته است، اما واژه «ماده» نیامده است (بعنوان مثال ر.ک: لقمان / ۲۷؛ واقعه / ۳؛ اسرا / ۶).

از اینرو میتوان گفت با توجه به این مطلب، آنچه در برخی لغتنامه‌های فارسی مانند لغتنامه دهخدا و فرهنگ عمید، در مورد عربی بودن واژه «ماده» بمعنای اصل و اساس گفته شده است، صحیح نمیباشد، زیرا در زبان عربی واژه «الماده» از ریشه «مدد» بمعنی کمک و یاری یا افزایش و امتداد است و این معنا نمیتواند ارتباطی با معنای اصل و اساس یا خمیره برقرار سازد تا بتواند جایگزین واژه هوله ارسطویی گردد. اگرچه این احتمال ضعیف باقی میماند که چون ماده در زبان عربی بمعنای کمک رساننده میباشد، شاید، بمعنای اصل و اساس نزدیک شود. در واقع چون اصل هر چیزی پایه و اساس آن چیز است، بنحوی کمک رساننده آن نیز محسوب میشود.

۵. بررسی لغوی واژه «material» در زبان لاتین و ارتباط آن با

مفهوم مادر و جنس مؤنث

همانطور که گفته شد واژه «materia» در زبان لاتین جایگزین هوله ارسطویی شده است. اگر به معادل لاتینی هوله یعنی «materia» توجه کنیم پی میبریم این واژه مشتق از «mater» لاتین بمعنای مادر است. بگفته لکلرک واژه «materia» از ریشه mater لاتینی و هم‌ریشه با μήτηρ یونانی است که هر



دو این واژه‌ها بمعنای مادر هستند (Leclerc, 2018: 122).

اگر به ریشه‌یابی واژه $\mu\eta\tau\eta\rho$ یونانی بپردازیم درمی‌یابیم دو معنا برای آن ذکر شده است؛ یکی بمعنی اصل و منشأ و دیگری بمعنای مادر (ر.ک: George, 1882: 964)، از اینرو دو مفهوم مادر و منشأ یا اصل در اینجا به هم نزدیک میشوند. این واژه یعنی مادر در زبان فارسی قدیم بصورت ماتا $m\bar{a}t\bar{a}$ و در زبان اوستایی با تلفظ $m\bar{a}t\bar{a}r$ خوانده می‌شده است (Burton, 2012: 179). بنابراین، هر سه واژه $\mu\eta\tau\eta\rho$ یونانی و $mater$ لاتینی و مادر در زبان فارسی که یک معنا دارند، تقریباً به یک شکل نیز تلفظ میشوند.

سؤال مهمی که در اینجا مطرح میشود اینست که چرا متفکران لاتینی‌زبان برای معادل این اصطلاح ارسطویی واژه‌یی را انتخاب کرده‌اند که بنحوی مشتق از مفهوم مادر است؟ مفهوم مادر غیر از آنکه بعنوان جنس مؤنث میباشد، در زبانهای مختلف میتواند بمعنای اصل و منشأ نیز باشد. چنانچه در زبان فارسی از تعبیری همچون مادر علوم استفاده مینماییم. در اینجا مادر بمعنای اصل و منشأ یا تولیدکننده خواهد بود. همین مفهوم را در ریشه‌یابی واژه $\mu\eta\tau\eta\rho$ یونانی نیز می‌یابیم. چنانکه گفته شد یکی از معانی این واژه یونانی بمعنای منبع و اصل است. این معنا از مادر، در زبانهای دیگر همچون زبان عربی نیز وجود دارد، چنانکه اصطلاح «ام‌القری» را داریم. واژه «لام» اگرچه در زبان عربی بمعنای مادر است اما در اصطلاح «ام‌القری»، بمعنای منشأ یا اصل تلقی میشود.

بنابراین، میتوانیم بگوییم چون یکی از لوازم مفهوم مادر، معنای اصل و منبع است، شاید متفکران لاتینی $materia$ را معادل هوله ارسطویی انتخاب نمودند تا آن معنایی را که مرتبط با منبع و اصل میباشد و با مفهوم تولید کردن همراه است، منتقل سازد. لکلرک در اینباره میگوید:

واژه $materia$ بخوبی میتواندست مفهوم «آنچه چیزی از آن...» یعنی معنای زیرنهاد ارسطویی را برساند. همچنین این اصطلاح در تصور ما از ماده (stuff) که چیزها از آن تولید میشوند تأثیر داشته است. بگفته او

۲۵



عسکری‌زاده، موسوی، حسینی؛ سیر فلسفی - تاریخی معادلهای واژه «هوله» ارسطویی

تأثیر فلسفی این واژه در تفکر قرون وسطی نیز اهمیت دارد و انتخاب این واژه که معادل هوله ارسطویی قرار گرفته میتوانسته نقش مهمی در تبیین فلسفی ساخته شدن جهان و ارتباط جهان با سازنده (خدا) داشته باشد (Leclerc, 2018: 122).

از طرفی با جستجو در نوشته‌های افلاطون و ارسطو نشانه‌هایی را می‌یابیم که آنها مفهوم ماده در اصطلاح فلسفی آن را بنوعی با مفهوم «مادر» پیوند داده‌اند. گاتری اشاره میکند که در میان یونانیان، مفهوم مادر و پذیرنده همراه با یکدیگر بکار رفته‌اند. همچنین او به نوشته ارسطو اشاره میکند که قسمت زنانه نطفه را «هوله» کودک معرفی کرده و بخش مربوط به مرد را «صورت» آن میداند (گاتری، ۱۳۷۵: ۱۲۲ پاورقی). البته افلاطون اگرچه واژه هوله را بمعنای فلسفی یعنی اصل و اساس چیزی بکار نبرده است اما این مفهوم فلسفی را با اصطلاح پذیرنده بکار برده است. افلاطون در رساله تیمائوس که به مفهوم ماده فلسفی اشاره دارد، با آنکه اصطلاح هوله را بکار نبرده، واژه «dechómenon» بمعنای پذیرنده (dechómenon = Recipient) را استفاده میکند (Burnet, 2012: 190)؛ یعنی چیزی که میتواند نقشها و صورتهای مختلفی را بپذیرد. افلاطون این پذیرنده را به مادر تشبیه کرده و بصراحت اصطلاح مادر را بکار میبرد (گاتری، ۱۳۷۵: ۱۲۲ پاورقی). ارسطو نیز در کتاب پنجم (دلتا) فصل بیست و هشتم متافیزیک اصطلاح هوله را به جنس مادینه نسبت میدهد. در واقع از نظر او در تولد انسان، مادر نقش هوله و پدر نقش صورت را داراست.

نژاد (جنس) بیشتر بر طبق پدید آوردنده نرینه نامیده میشود تا بر طبق ماده (هوله). گو اینکه بعضی نژادشان را به مادینه^(۱۲) نیز منتسب میکنند و مثلاً میگویند اخلاف پورا (ارسطو، ۱۳۹۲: 1024a35).

استاد شرف‌الدین خراسانی در پاورقی این فقره گفته است:

ارسطو ماده (هیولی) را بعنوان مادر و پدر را صورت بخشنده فرزند بشمار می‌آورد (همان: ۱۸۵، پاورقی).

پس بنحوی میتوان گفت که در برخی نوشته‌های افلاطون یا ارسطو نیز مفهوم ماده فلسفی بنوعی با مفهوم مادر مرتبط شده است، زیرا در فقرة متافیزیک ارسطو دست‌کم یکی از دو طرف منشأ انسان، هوله است که مادینه منسوب به آن است و در تیمائوس افلاطون که پذیرنده نوعی منشأ و اصل چیزها محسوب میشود، به مادر تشبیه شده است. پس نتیجه میگیریم مفهوم ماده بمعنای مایه و اصل چیزها بدون ارتباط با معنای مادر و یا مادینه در نوشته‌های ارسطو و افلاطون نبوده است و این موضوع نیز موجب شده مترجمان لاتینی واژه‌یی را برای معادل هوله انتخاب کنند که مشتق از معنای مادر باشد (یعنی materia لاتینی که مشتق از mater بمعنای مادر در لاتین است).

۶. بررسی واژه «ماده» در زبان فارسی

گفته شد که واژه μήτηρ یونانی و mater لاتینی و مادر در زبان فارسی که یک معنا دارند و تقریباً به یک شکل نیز تلفظ میشوند، در زبان فارسی قدیم بصورت ماتا *mātā* و در زبان اوستایی با تلفظ *mātar* خوانده میشده است. در لغتنامه دهخدا نیز این موضوع آمده است که واژه «مادر» در زبان فارسی در اوستا و زبان پهلوی و هندی قدیم «ماتر» بوده است. همچنین اگر به ذیل واژه «ماده» در این لغتنامه توجه کنیم، مشاهده میکنیم که واژه ماده در زبان پهلوی ماتک و به زبان کردی، مادک تلفظ میشده است.

به هر حال نتیجه میگیریم واژه مادر و ماده در زبان فارسی بلحاظ تلفظ و معنا هم در تلفظ امروزی و هم در تلفظ زبانهای کهن فارسی بلحاظ اشتقاقی به یکدیگر بسیار نزدیک هستند و از طرف دیگر این دو واژه، همانطور که گفته شد هم‌ریشه با μήτηρ یونانی و mater لاتینی است. با این وصف چون مفهوم هوله در نوشته‌های افلاطون و بویژه ارسطو مرتبط با مفهوم مادر و جنس مؤنث میباشد، بنظر میرسد معادل هوله در زبان فارسی مانند materia که مشتق از مفهوم مادر و جنس مؤنث است (ماده) میباشد و به این دلیل است که مترجمان نخستین نوشته‌های ارسطو، این واژه ایرانی باستانی و پهلوی را معادل هوله گرفته‌اند.

۲۷



عسکری‌زاده، موسوی، حسینی؛ سیر فلسفی - تاریخی معادلهای واژه «هوله» ارسطویی

– ماده در زبان پهلوی و اوستایی

کتاب سوم دینکرد (۱۳۸۴: پیشگفتار مترجم) بازمانده‌هایی از ترجمه پهلوی بسیاری از بحث‌های ارسطویی و نیز سربخش‌های حکمت خسروانی را گزارش می‌دهد. فریدون فضیلت مترجم کتاب دینکرد معتقد است بحث‌های ارسطویی در کتاب سوم قدمت بیشتری از ترجمه‌های عربی و سریانی نوشته‌های ارسطو دارد. همچنین او بیان میکند مترجمان پهلوی دینکرد واژه پهلوی «دِسگ» را معادل «آیدوس» یونانی قرار داده‌اند و از اینرو ترکیب هول و آیدوس ارسطویی در کتاب دینکرد بصورت واژه پهلوی «مادگ دِسگ» آمده است. بنابراین مترجم کتاب دینکرد این سؤال را مطرح میکند که آیا نویسندگان دینکرد که مباحث ارسطو را در کتاب سوم آورده‌اند، مشائی و ارسطویی بوده‌اند؟

اگر بمعنای واژه پهلوی مادگ (*mādag*) توجه کنیم درمی‌یابیم که این واژه بمعنای اصل و اساس است، پس مادیان (*madayan*) بمعنای اصلی و اساسی است (دینکرد چهارم، ۱۳۹۳: ۱۶۷). از طرف دیگر در نوشته‌های ارسطو، آرچه بمعنای اصل است که در ترجمه‌های انگلیسی به *principle* ترجمه میشود. ارسطو در *متافیزیک* یکی از اصلها (آرچه) را هول و دانسته و آن را بعنوان «موضوع» نیز معرفی نموده است (بعنوان مثال ر.ک: Aristotle, 1924: 983a30-31). پس هول ارسطویی، هم بعنوان اصل و اساس تلقی میشود و هم اینکه در نوشته‌های ارسطو با جنس مؤنث نیز ارتباط دارد. از طرف دیگر ماده در زبان فارسی که مرتبط با جنس مؤنث میباشد، ریشه در زبان پهلوی قدیم داشته که بنوعی مرتبط با مادگ بمعنای اصل و اساس است.

این سخن بدین معنا خواهد بود که واژه ماده در معنای فلسفی آن که در مقابل آن مفهوم صورت قرار دارد و معادل هول یونانی قرار داده شده، یک واژه فارسی است که ریشه در زبان فارسی قدیم مانند پهلوی و اوستایی دارد و آنگونه که در برخی لغتنامه‌ها گفته شده، اصل واژه ماده فلسفی که معادل هول ارسطویی قرار گرفته است، واژه‌ی عربی میباشد، صحیح نیست زیرا در واژگان زبان عربی، لفظ ماده و الماده از ریشه «مدد» است که هیچ ارتباطی با جنس مؤنث و مادر ندارد،



زیرا در عربی به جنس مؤنث، اناث و به مادر، الام گفته میشود. پس اگر معادل هوله یونانی را ماده عربی (از ریشه مدد) بگیریم، نمیتوانیم هیچ ارتباطی بین این واژه و هوله یونانی و materia لاتینی و μήτηρ یونانی داشته باشیم. در حالی که ماتریا لاتینی مشتق از مفهوم مادر است و معادل هوله قرار گرفته و همچنین در نوشته‌های افلاطون و ارسطو، این مفهوم مرتبط با مفهوم مادر و جنس مؤنث نیز لحاظ شده است.

نکته دیگری که احتمال این مطلب را قویتر میکند آنست که بلحاظ تلفظ نیز واژه‌های مادک، ماتر، ماتا، ماتک، در زبان فارسی قدیم با واژه ماتریا و ماتر لاتینی و مادر یونانی و فارسی بسیار نزدیک به یکدیگر میباشند و اکنون نیز واژه متر (matter) و ماده در زبان فارسی امروز نیز قریب به همان واژه‌ها تلفظ میشوند. پس بلحاظ لغوی باید بگوییم آنچه معادل هوله ارسطویی قرار گرفته که در زبان لاتینی materia و در زبان انگلیسی matter و در زبان فارسی و ترجمه‌های نخستین عربی ماده نوشته شده است همه، ریشه در مفهوم مادر و اصل و منشأ و تولیدکننده و جنس مؤنث دارند.

این فرض دور از ذهن نخواهد بود وقتی بدانیم نقش ایرانیان در نهضت ترجمه حکمت یونان چقدر برجسته بوده است. پس اگر پیوندی میان واژه ماده بمعنای اصل چیزها و مفهوم مادر و جنس مؤنث وجود داشته باشد، باید آن را در زبان فارسی قدیم بجوییم نه زبان عربی. بعبارت دیگر، واژه ماده در معنای فلسفی آن که معادل هوله ارسطویی قرار گرفته واژه‌بی اساساً فارسی بوده که وارد زبان عربی نیز شده است.

نتیجه‌گیری

۲۹ همانطور که گفته شد افلاطون، مفهوم ماده فلسفی را بعنوان «پذیرنده» معرفی کرده و بصراحت به «مادر» تشبیه نموده است. در فلسفه ارسطو نیز، ماده موضوع و محل صورت و بعبارتی پذیرنده آن است و همانطور که گفته شد ارسطو نیز در تولد انسان، هوله را با جنس مؤنث و صورت را با جنس نر پیوند داده است. بنابراین، ماده ارسطویی و افلاطونی بدون ارتباط با مفهوم



عسکری‌زاده، موسوی، حسینی؛ سیر فلسفی - تاریخی معادلهای واژه «هوله» ارسطویی

مادر و جنس مؤنث نیستند و به همین دلیل در ترجمه‌های نخستین نوشته‌های ارسطو چه در ترجمه لاتین و چه در ترجمه عربی، اصطلاحی معادل هوله قرار گرفته که مشتق از مفهوم مادر و جنس مؤنث است.

اهمیت این موضوع از این جهت است که اینکه تصور شود ماده به معنی جنس مؤنث و مادر از یک طرف و ماده دریافت‌کننده صورت در فلسفه از طرف دیگر، مشترک لفظی که ارتباطی با هم ندارند، صحیح نیست بلکه ماده فلسفی و ماده مؤنث در زبان فارسی باهم ارتباطهای متعددی دارند. این سخن به این معنا نیست که هوله نشان‌دهنده اینست که فلسفه ارسطو همانند برخی باورهای اسطوره‌بی است که در آنها جهان حاصل آمیزش نر و ماده است بلکه از این جهت که در میان یونانیان قدیم از جمله ارسطو و افلاطون، جنس مؤنث در تولد انسان و حیوان بعنوان پذیرنده صورت معرفی شده است. پس از جهتی هوله میتواند با مفهیمی همچون مادر و جنس مؤنث نیز ارتباط داشته باشد. این موضوع موجب شده است که مترجمان نخستین آثار یونانی که در جستجوی معادلی برای هوله یونانی بوده‌اند، این ویژگی ارتباط هوله با جنس مؤنث و مادر را لحاظ کرده و از آن اصطلاحی را ساخته‌اند که بتواند معنای هوله یونانی را منتقل سازد.

این ارتباط بدون وجه نبوده و همانطور که ملاحظه نمودیم در نوشته‌های افلاطون و ارسطو نیز این ویژگی بچشم میخورد. در واقع مادر بعنوان یک منشأ و منبع و پذیرنده صورت یک اصل و اساس تلقی میشود. حال ارتباط اینکه اصل و اساس بنحوی مرتبط با جنس مؤنث و نقش مادر میباشد، هم در نوشته‌های ارسطو و فلسفه یونان بچشم میخورد و هم اینکه معادل این نوع اصل و آرخه (هوله) در سیر ترجمه لاتین و ترجمه عربی نوشته‌های ارسطو، واژه‌یی انتخاب میشود که بلحاظ اشتقاقی ریشه در واژه مادر و جنس مؤنث دارد. در واقع با این بیان، آنچه امروز از واژگان material و matter بعنوان ماده فیزیکی میگوییم بنحوی به واژه مادر در زبان یونان باستان و فارسی کهن بازگشت دارد. از این جهت که مادر یک اصل و اساس محسوب برای تولید فرزند محسوب میشود، ماده نیز اصل و اساسی برای اشیاء بحساب می‌آید.

پی نوشتها

1. ὕλη (hyle)=matter (Aristotle, 1924:983b).
2. δημιουργός (dimiourgós) = Constructor or creator.
3. <https://www.britannica.com/science/matter>.
4. ὑποκείμενον (hupokeimenon) =the substratum or substrate or subject.
5. در ترجمه‌های نخستین عربی، معادل کل مشخص یا جوهر مرکب، «الکل» یا «الکلی» آمده است (ر.ک: ابن‌رشد، ۱۳۷۷: ۲/ ۹۰۴).
6. τὸ σύνολον (to sunolos)= concrete thing
7. εἶδος در ترجمه انگلیسی به form و در ترجمه اسحاق به «صورة» ترجمه شده است (ر.ک: ارسطو، ۲۰۰۷: ۱/ ۵۹).
8. در ترجمه اسحاق بن حنین فصل نهم کتاب اول فیزیک (192a2) آمده است: «فإننا نحن نقول إن الهيولى و العدم متغايران، و إن أحدهما - و هو الهيولى - غير موجود بطريق العرض» (همان: ۷۲).
9. (eidos) در ترجمه انگلیسی به form و در ترجمه اسحاق به «صورة» ترجمه شده است (همان: ۵۹؛ physics, 190b26).
10. مثلاً در ترجمه عربی متافیزیک (1069b23-25) معادل هولۀ یونانی «ماده» آمده است: «قال ارسطو: جميع الأشياء التي تتغير لها مادة إلا أنها مختلفة فما كان من الأشياء السرمدية» (ر.ک: ابن‌رشد ۱۳۷۷: ۳/ ۱۴۴۷-۱۴۴۶).
11. سخنی از عمر بن خطاب نقل شده است که: «الأعرابُ أصلُ العربِ و مادَّةُ الإسلامِ؛ بادیه‌نشینان عرب اصل عرب و یاری رساننده اسلامند» (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۵/ ۲۵۰).
12. در ترجمه لطفی بجای پدیدآورنده نرینه، «تولیدکننده» آمده است. اصل یونانی آن γεννήσαντος و gennísantos است که در ترجمه‌های انگلیسی به the begetter و the male ancestor ترجمه شده است.

منابع

- ۳۱
- کتاب سوم دینکرد (۱۳۸۴) ج ۲، ترجمه فریدون فضیلت، تهران: مهر آیین.
- کتاب چهارم دینکرد (۱۳۹۳) ترجمه، واژه نامه و آوانویسی مریم رضایی، تهران: نشر علمی.
- ابن‌سینا (۱۳۷۶) *الالهیات من کتاب الشفا*، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن‌رشد (۱۳۷۷) *تفسیر مابعدالطبیعه*، سه جلدی، تهران: حکمت.
- ارسطو (۲۰۰۷) *فیزیک (الطبیعه)*، ج ۱، ترجمه اسحاق بن حنین، تحقیق عبدالرحمان

بدوی، قاهره: المرکز القومي للترجمة.

_____ (۱۳۹۲) **متافیزیک (مابعدالطبیعه)**، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، تهران: حکمت.
حسینی زبیدی، محمدمرتضی (۱۴۱۴ ق) **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق
علی هلالی، بیروت: دارالفکر.
دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۲) **لغتنامه دهخدا**، ج ۴۱، تهران: دانشگاه تهران.
عمید، حسن (۱۳۷۶) **فرهنگ فارسی عمید**، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۷ ق) **کتاب العین**، ج ۸، قم: هجرت،
گاتری، دبلیو کی سی (۱۳۷۵) **تاریخ فلسفه یونان**، ج ۲ و ۳، ترجمه مهدی قوام
صفری، تهران: فکر روز.

Aristotles (1831). *Aristoteles Latine*. Accademia Regia Borussica.
_____ (1924). *Metaphysics*, translated by W.D. Ross. Oxford: Clarendon
Press.
_____ (1933). *Metaphysics*, translated by Hugh Tredennick. Harvard
University Press.
_____. *Metaphysics*. translated by W. D. Ross,
<http://classics.mit.edu/Aristotle/metaphysics.1.i.html>
_____. *On Generation and Corruption*. translated by H. H. Joachim,
http://classics.mit.edu/Aristotle/gener_corr.html
Burnet, J. (1903). *Platonis Opera*, Oxford University Press.
Burton, Strang, Rose-Marie Dechaine, and Eric Vatikiotis-Bateson (2012).
Linguistics For Dummies, Canada.
George, Henry and Robert Scott (1882). *Greek-English Lexicon*. New York:
American Book Company.
Grondin, Jean (2012). *Introduction to Metaphysics: From Parmenides to
Levinas*, translated by Lukas suderstorm, New York: Columbia
University Press.
<https://www.britannica.com/science/matter>
<http://www.perseus.tufts.edu/>
<http://www.pub22.net/avilla/Metaphysics.html>
<http://www.pub22.net/avilla/Timaeus.html>
<https://en.wiktionary.org/wiki/materia>
<https://en.wiktionary.org/wiki/matter>
<https://en.wiktionary.org/wiki/mother>
Leclerc, Ivor (2018). *The Nature of Physical Existence*, London: Routledge.
Lewis, Charlton (1890). *An Elementary Latin Dictionary*. New York:
American Book Company.
Richardson, John, Francis Johnson, and Charles Wilkins (1998). *Dictionary,
Persian, Arabic and English: With a Dissertation On The Languages,
Literature and Manners of Eastern Nations*, Sang-e-Meel Publications.

۳۲